

بررسی تأثیر سحر بر پیامبر اکرم ﷺ از دیدگاه مفسران فریقین

سید حمزه عبدالله‌زاده*

سید حسین سید موسوی**

چکیده

الگو بودن پیامبر ﷺ برای بشریت و همچنین حجیت گفتار و کردار و تقریر آن حضرت با سحر شدن او طبق بعضی از روایات توسط لبید بن اعصم یهودی، ناسازگار است. جریان سحرالنبی از طریق برخی از روایات، به مباحث تفسیری وارد شده است. اندیشمندان مسلمان براساس دیدگاه‌های مختلف فکری مذهبی و با توجه به منابع و مبانی دین‌شناسی، نظرهای گوناگونی درباره مسحوریت یا عدم تأثیر سحر بر حضرت ارائه کرده‌اند. مفسران نیز هر کدام براساس مبانی معرفتی خود، با این موضوع برخورد نموده‌اند. در میان مفسران اهل سنت دو دیدگاه درباره سحرالنبی وجود دارد؛ دیدگاهی که همانند اکثر مفسران شیعه، سحرالنبی را مخالف قرآن و عصمت دانسته و روایات یاد شده را مطرود می‌داند و دیدگاهی که تأثیر سحر بر پیامبر ﷺ را می‌پذیرد. در نقد دیدگاه دوم باید گفت: اثبات سحر شدن پیامبر ﷺ بنا بر دلایلی چون موافقت آن با سخن کفار و مخالفت قرآن با آن از یک سو و ضعف سندی روایات از سوی دیگر و همچنین منافات سحرالنبی با عصمت پیامبر ﷺ و نزول مکی بودن معوذتین، نادرست است. بدین جهت تفصیل قائلین به تفصیل سحر بین جسم و روح پیامبر ﷺ و تأثیر سحر بر بدن آن حضرت نیز قابل قبول نیست.

واژگان کلیدی

تفسیر کلامی، سحرالنبی، جادو شدن پیامبر ﷺ، عصمت پیامبر ﷺ.

*. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسنده مسئول) seyedhamzeh61@yahoo.com

** دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. shmosavi@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲

طرح مسئله

اثبات سحر و یا عدم مسحور شدن پیامبر اسلام از مباحث اختلافی میان علمای اسلام از جمله مفسران مسلمان است. از آنجایی که موضوع سحر پیامبر مرتبط با مباحث قرآنی و تفسیری است، آشنایی با دیدگاه مفسران درباره سحر شدن پیامبر حائز اهمیت است. از این رو مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که دیدگاه مفسران شیعه و سنی درباره تأثیر سحر بر پیامبر اکرم ﷺ چیست؟ و دیدگاه قائلان به این تأثیر با چه نقدهایی مواجه است؟

پیشینه تحقیق

مسحور خواندن پیامبر اکرم ﷺ از سوی مشرکین در قرآن نقل شده است. (اسراء / ۴۷؛ فرقان / ۸) و همچنین با توجه به شأن نزول سوره‌های معوذتین و وجود روایاتی در منابع حدیثی، در مورد سحر شدن پیامبر، علمای تفسیر و حدیث، مباحثی را درباره محتوای این روایات و تأثیر سحر بر پیامبر ﷺ مطرح کرده‌اند. همچنین عده‌ای از محققان در رساله‌های مربوط به سحر و علوم غریبه و در پاسخ به اشکال مستشرقان تحقیقاتی در این زمینه داشته‌اند.

عده‌ای از علمای شیعه در مباحث تفسیری و حدیثی و در تحلیل روایات سحرالنبی مطالبی را در نقد آن احادیث و درباره صحت و سقم آن روایات بیان کرده‌اند، مانند کتاب پیامبر ﷺ در صحاح سته، که مولف آن در جلد دوم این کتاب، صفحه ۱۵۸، با طرح این سؤال، که آیا پیامبر مسحور واقع شد؟ می‌نویسد: «ما دامن همه انبیای الهی را از تحت تأثیر قرار گرفتن سحر مبرا می‌دانیم. چه آنکه شیاطین هرگز بر آنان مسلط نیستند و اگر قرار باشد پیامبری مسحور واقع شود چه اعتباری به گفتارش است. از کجا که بعضی از دستوراتش هنگامی صادر نشد که مسحور واقع شده بود؟ ولی اهل سنت (البته نه همه آنها) به پیروی از روایات صحاح و غیر آنها و پذیرفتن خبر عایشه و غیر او از دادن چنین نسبتی به پیامبر بزرگوار اسلام ابائی ندارند».

ایشان در دو صفحه با اشاره به روایات صحیحین مطالبی را در این زمینه بیان می‌کند. همچنین درباره داستان جادو شدن پیامبر مقاله‌ای مستقل با موضوع «بررسی سندی جریان سحرالنبی در جوامع حدیثی اهل سنت» به قلم محمد عارف حیدر قزلباش و قاسم جوادی نوشته شده است. در این مقاله به نقد و بررسی سند حدیث روایت سحرالنبی در صحیح مسلم و بخاری می‌پردازد و نتیجه می‌گیرند که از حیث جرح و تعدیل، از دیدگاه رجالی اهل سنت، نمی‌توان به آن سند در تأیید حدیث سحرالنبی تکیه کرد. در میان اهل سنت نیز در شروح جوامع حدیثی و در ضمن مباحث تفسیری مباحثی را در توضیح یا نقد

حدیث سحرالنبی بیان کرده‌اند، مانند شرح عسقلانی بر صحیح بخاری به نام «فتح الباری» که توضیحی تقریباً مفصل درباره حدیث سحر النبوی و مفردات آن می‌پردازد. ولی هرچه هست، کتاب مستقلاً در این زمینه نوشته نشد، مگر از ابو عبدالرحمن مقبل بن هادی الوادعی، که مطالبی را به عنوان کتاب جمع‌آوری کرده به نام *ردود اهل العلم علی الطاعنین فی حدیث السحر و بیان بعد محمد رشید رضا عن السلفیه* که منظور وی از حدیث سحر، همان سحرالنبی است. او که عقیده‌ای وهابی و سلفی دارد این کتاب را در رد افکار نوگرایانه رشید رضا نوشته و به نوعی در دفاع از صحیحین قلم فرسایی کرده است.

مسئله سحر شدن پیامبر گرچه شامل ابعاد مختلف تفسیری، کلامی، حدیثی و فقهی است، اما این مقاله دیدگاه مفسران را که جایگاه مهمی در بررسی و شناخت مسائل اسلامی دارند، مورد بررسی قرار داده است تا معلوم شود که مسحور شدن پیامبر اسلام از نظر بسیاری از مفسران مخالف قرآن و عصمت آن حضرت است و ادعای اینکه جمهور اهل سنت، قائل به تأثیر سحر بر پیامبر هستند، صحیح نیست.

مفهوم‌شناسی

الف) سحر در لغت

واژه سحر در معانی گوناگونی چون خدعه، فریب، از حد اعتدال خارج شدن، پندارهای بی‌اساس و کذب، یاری از شیطان و نزدیکی به آن و منصرف کردن چشم و قلب از واقعیت، به کار رفته است. فراهیدی سه تعریف برای سحر ارائه می‌دهد:

۱. سحر هر چیز و هر نوع کاری است که شیطان کمک‌کننده آن است. ۲. سحر آن چیزی است که چشم را می‌گیرد. ۳. سحر بیانی از روی فطانت و زیرکی است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۳۵)

مصطفوی معنای اصلی سحر را انصراف می‌داند و در این باره می‌نویسد:

اصل واحد در ماده سحر انصراف و برگرداندن حقیقت و واقعیت چیزی به خلاف آن است، مثل آنکه چشم خلاف اشیاء را در ظاهر مشاهده کند یا آنکه قلب خلاف واقعیت را درک کند، از این رو به یکی ساحر و به دیگری مسحور می‌گویند. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۵ / ۸۱)

ب) سحر در اصطلاح

شیخ طوسی (۴۶۰ ق) در تعریف سحر می‌نویسد:

تعریف صحیح از سحر، بستن و گره زدن و دعا و طلسم کردن است. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۲۷)

شهید ثانی (۹۶۶ ق) درباره تعریف سحر می‌نویسد:

سحر کلام یا نوشته‌ای هست که به سبب آن ضرری در بدن و عقل کسی که سحر بر او واقع شده است، ایجاد می‌شود. (عاملی، ۱۴۱۰: ۳ / ۲۱۴)

کاشف الغطا (۱۲۲۸ ق) بعد از بیان تعاریف سحر از قول فقها، ملاک شناخت سحر را عرف دانسته و در نقد آن تعاریف‌ها می‌نویسد:

همه این تعاریف خالی از اشکال نیست؛ چون بستن و گره زدن و جدایی بین زن و مرد از آثار سحر است نه خود سحر و به هر صورت در تعریف سحر چاره‌ای جز رجوع به عرف عام نیست. (کاشف الغطا، ۱۴۲۰: ۶۱)

سحر در بیان علما دارای تعاریف مختلفی است که مورد نقد و اشکال قرار گرفته است، از این رو برای بیان مفهوم روشنی از سحر لازم است که با دیدگاه و تعاریف مختلف درباره آن آشنا شد. آنچه با بررسی سخنان فقها و مفسران درباره تعریف سحر، به دست می‌آید، این است که غالب این تعاریف، تعریف شرح الاسمی و یا بیان نتیجه و اثر سحر است و تعریف از واقعیت و ماهیت سحر نیست. البته باید توجه داشت که برای شناخت سحر لازم نیست به دنبال تعریف منطقی و واقعی با حد و رسم تمام و کمال بود؛ زیرا از آنجایی که سحر از امور فقهی است، برای شناخت بخشی از اقسام سحر و نه همه آن، می‌توان به عرف عام مراجع کرد. از طرف دیگر سحر یکی از موضوعات مطرح در قرآن است که با بیان‌ها و عبارتهای مختلف به آن اشاره شده است، از این رو برای شناخت سحر و تعریف صحیح از آن می‌توان به قرآن نیز رجوع کرد و از این جهت تعریف واقعی از سحر به نوعی سهل ممتنع است؛ زیرا سحر حقیقت واحد و روشنی ندارد.

کاربرد واژه سحر و مشتقات آن در قرآن کریم

با تتبع در آیات قرآن مشخص شد که واژه سحر و با مشتقات آن ۶۰ مرتبه در قرآن و در قالب مفرد، جمع، فاعل و مفعول به و به معنای جادو، جادوگر و جادوشده به کار رفته است. (عبدالله‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۶)

این کلمه کاربردهای مختلفی در آیات دارد که از آن جمله می‌توان به تحدی و مبارزه ساحران، بیان معجزات انبیاء که معاندان آن را نوعی سحر می‌دانستند، اتهام سحر و جادو بودن به قرآن کریم و اتهام

ساحری به نبی اکرم ﷺ یا مسحور شدن ایشان. راغب اصفهانی این کلمه را به سه‌گونه تقسیم کرده است و در توضیح آن می‌نویسد:

سِخْر، در معانی مختلف آمده است: یکم؛ خدعه و فریب و پندارهایی که حقیقت ندارد. دوم؛ در معنای یاری و معونت شیطان به‌گونه تقرّب جستن و نزدیکی به او. سوم؛ در معنای چیزی که مرتاضین به سویش می‌روند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۰)

روایت سحر النبوی در منابع فریقین

در جوامع حدیثی شیعه و سنی احادیثی نقل شده است که شخص یهودی به‌نام لبید بن اعصم، رسول خدا ﷺ را سحر کرده و حضرت تحت تأثیر سحر او قرار گرفته است. جریان مسحور شدن پیامبر ﷺ در مهم‌ترین منابع روایی اهل سنت؛ یعنی صحیح بخاری و مسلم آمده است. بخاری، این حدیث را شش بار در ابواب مختلف با سند گوناگون نقل کرده است، اما در حدیث عایشه، منقول از صحاح اهل سنت، چنین آمده که پیامبر اسلام، در اثر سحر، خیالاتی شده است. «عایشه می‌گوید: یک نفر یهودی به‌نام لبید، پیامبر را سحر کرد، تا جایی که او خیال می‌کرد عملی را انجام داد، درحالی‌که نداده بود تا سرانجام خدا او را به سحر، که در چاهی قرار داشت، راهنمایی فرمود. حضرت به طرف آن چاه رفت و بعد برگشت عایشه به او گفت: آیا آن را خارج نمی‌کنی؟ فرمود: نه، می‌ترسم شرّ به پا شود». (بخاری، ۱۴۰۷: ۴، ۱۴۸ - ۱۲۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۹: ۱ / ۹۰۰)

در منابع شیعه این چنین آمده است:

لبید بن اعصم و ام عبدالله یهودی، پیامبر اکرم ﷺ را جادو کردند. آنها نخ‌های سرخ و سبز و زرد را یازده گرده زدند و آنها را در غلاف شکوفه خرما قرار دادند. سپس آن را در چاهی قرار دادند. آنگاه آن را در پله‌های چاهی در مدینه گذاشتند. با این کار آنها، پیامبر اکرم ﷺ سه روز را در حالی سپری کرد که نمی‌خورد، نمی‌آشامید و چیزی نشنید و نمی‌دید و با زنان آمیزش نداشت. پس جبرئیل تعویذاتی بر پیامبر ﷺ فرود آورد و از وی پرسید: حالت چطور است؟ پیامبر ﷺ فرمود: نمی‌دانم! من در حالی هستم که می‌بینی! جبرئیل گفت: لبید بن اعصم و ام عبدالله یهودی تو را افسون کرده‌اند و پیامبر ﷺ را از محل جادوی آنان با خبر کرد. آنگاه جبرئیل برای پیامبر خواند: «به نام خدای بخشنده مهربان: بگو به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم.» پس پیامبر ﷺ آن را خواند و یک گره گشوده شد. سپس بار دیگر خواند و گره دیگری گشوده شد، تا این که یازده مرتبه آن را تلاوت کرد و یازده گره گشوده شد و پیامبر ﷺ نشست. آنگاه جبرئیل

ماجرا را برای وی بازگو کرد. علی می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ به من فرمود: برو و جادو را برای من بیاور! من رفتم و آن را نزد پیامبر ﷺ آوردم. سپس لبید و ام عبدالله را فراخواند و فرمود: از این کار چه انگیزه‌ای داشتید؟ و به لبید گفت: خدا تو را سالم از این دنیا بیرون نبرد. لبید مرد توانگری بود و اموال بسیاری داشت. روزی کودکی که در گوشش گوشواره داشت، از کنار او گذشت. لبید گوشواره او را گرفت و گوش آن کودک پاره شد. به‌همین دلیل لبید را گرفتند و دستش را قطع کردند. برای مداوای دست لبید آن را داغ نهادند و او بر اثر آن وفات کرد. (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۶۱۷)

همچنین حویزی، روایات سحرالنبی را از کتاب *طب الائمہ در تفسیر نور الثقلین* آورده است. (ر.ک: حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۷۱۸)

از مفسران اهل سنت، سیوطی نیز در *تفسیر الدر المثور فی التفسیر بالمأثور* جریان مسحور شدن پیامبر توسط لبید بن اعصم یهودی را از طریق زید بن اسلم و عایشه و ابن عباس و انس بن مالک نقل کرده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۴۱۷)

دیدگاه مفسران اهل سنت درباره مسحور شدن پیامبر ﷺ

عده‌ای از مفسران اهل سنت روایات سحرالنبی را مطرح نکرده‌اند، مانند زمخشری که سوره فلق را مکی و به قولی مدنی دانسته و احادیث سحر را ذکر نکرده و سحر را نیز بی‌تأثیر می‌داند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۸۲۱) در کل دو دیدگاه اصلی در میان مفسران اهل سنت درباره سحر شدن پیامبر وجود دارد:

الف) موافقان به سحرالنبی ﷺ و دلایل آنها

در میان مفسران اهل سنت کسانی که گرایش اشعری و رویکردی حدیثی در تفسیر قرآن داشته‌اند و کسانی که روایات موجود در کتب صحاح را صحیح دانسته‌اند، روایات مسحور شدن پیامبر را در تفسیرشان ذکر کرده و آن را مغایر با آیات نفی مسحوریت از پیامبر ندانسته و روایات را توجیه و تأویل کرده‌اند. همچنین عده‌ای قصه سحرالنبی را نه تنها مخالف عصمت ندانسته بلکه آن را یکی از دلایل نبوت می‌دانند. این گروه از مفسران، مطلق سحر را از نبی نفی نکرده و تأثیر سحر در جسد و جسم حضرت را بلا اشکال دانسته و سحری که سبب ازاله عقل و مایه جنون نشود را در مورد نبی جایز شمرده‌اند.

۱. فخرالدین رازی

وی معتقد است اینکه کفار پیامبر را مسحور می‌خواندند، منظور و مقصودشان مجنون بودن حضرت و

بررسی تأثیر سحر بر پیامبر اکرم ﷺ از دیدگاه مفسران فریقین □ ۱۰۳

زوال عقل آن حضرت بود که دینش را ترک کرد، اما اگر پیامبر مسحور شود به طوری که در بدنش دردی را احساس کند، هیچ کس این نوع سحر را انکار نمی کند و بالجمله خدای متعال شیطان انسی یا جنی را بر دین و شریعت و نبوت پیامبر ﷺ مسلط نمی کند و اضرار به بدن حضرت بعید نیست. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۲ / ۳۶۹)

همچنین فخر رازی در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره بعد از ذکر انواع هشتگانه سحر درباره امکان یا عدم امکان اقسام سحر در بین مسلمین می نویسد: «قائلین به امکان وقوع سحر دلیل شان قرآن و خبر است، اما قرآن سخن حق تعالی است که می فرماید: «وَمَا هُمْ بِضَآئِرِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره / ۱۰۲) که استثنا در آیه دلالت به حصول آثار سحر می کند، اما اخبار که به صورت متواتر و احاد درباره پیامبر ﷺ وارد شده که یکی از آنها روایتی است که می گوید: پیامبر ﷺ سحر شده و سحر در آن حضرت عمل کرده است، به طوری که خیال می کرد چیزی را گفته و انجام داده، درحالی که انجام نداده و نگفته بود». (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۶۲۶)

۲. نظام الدین نیشابوری

عده ای از قائلین به سحر النبوی بر این باورند که اعتقاد به سحر و تأثیر آن در بدن حضرت رسول لطفی از سوی خدا نسبت به پیامبر ﷺ است. «تأثیر سحر در بدن حضرت نه تنها ضرری ندارد، بلکه لطفی از طرف خدا نسبت به امت پیامبر است، که در چنین مواقعی مثل آن حضرت عمل کنند». (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۶ / ۵۹۸)

۳. محمد بن احمد قرطبی

قرطبی نیز نظر فخر رازی را در تفسیر خویش می آورد و معتقد است سوره فلق، ناس و اخلاص سوره هایی هستند که پیامبر ﷺ زمانی که یهودی او را سحر کرد به این سوره ها متعوذ شد. او همچنین مسحور شدن پیامبر ﷺ توسط «لبید بن اعصم یهودی» را دلیل بر حقایق سحر می داند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰ / ۲۵۱)

۴. عبدالله بن عمر بیضاوی

بیضاوی صاحب *انوار التنزیل و اسرار التأویل* در شرح و تفسیر سوره فلق بعد از اشاره نمودن به مسحور شدن حضرت رسول ﷺ می نویسد:

این داستان موجب تصدیق کفار در نسبت مسحور خواندن پیامبر ﷺ نمی شود؛ چون کفار مرادشان از مسحوریت پیامبر مجنون بودن حضرت به سبب سحر بود. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۳۴۸)

در بین اقوالی که معتقد به سحر النبی هستند، نظرهایی دیده می‌شود که معتقدند مسحور شدن نبی اسلام دلیلی بر حقانیت سحر است، چنان که «ألوسی» می‌نویسد:

جمهور اهل سنت بر این هستند که سحر دارای اقسامی است که بعضی از آنها را حقیقتی نیست و برای بعضی از اقسام آن حقیقت است. گواه بر این مطلب، سحر العین لبید بن اعصم یهودی، رسول خدا ﷺ را و سحر یهود خبیر «ابن عمر» را هنگامی که خواست برود خرمایشان را بچیند، است. (ألوسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۶)

ب) مخالفان سحر النبی و دلایل آنها

۱. احمد بن علی جصاص

وی در این باره می‌نویسد:

تعجب از کسی است که بین تصدیق انبیا و اثبات معجزات آنها و بین تصدیق این گونه اعمال ساحران جمع می‌کند و قائل به پذیرش هر دو می‌شود با اینکه خدای متعال فرمود: «وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» می‌توان گفت که زن یهودی به خاطر جهلش که گمان می‌کرد در اجساد، می‌تواند تأثیر بگذارد و با این کار پیامبر ﷺ را اراده کرده، ولی خدا پیامبرش را از قصدش آگاه ساخته و جهلش را آشکار کرده و این خود یکی از دلائل نبوت است، نه اینکه سحر آن زن یهودی به حضرت ضرر زد و امر را بر پیامبر ﷺ مشتبه کرده باشد و هیچ‌یک از راویان نگفته که امر به حضرت مشتبه شده و این لفظ در حدیث اضافه شده و اصلی برای آن نیست. (جصاص، ۱۴۰۵: ۱ / ۶۰)

۲. عبدالکریم خطیب

خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن درباره حدیث سحر النبی می‌نویسد:

اگر بگوییم که شواهدی نشان می‌دهد که نبی اسلام ﷺ سحر نشده و اثر سوئی در جسد و عقلش از سحر پیدا نشده از شواهدی که مسحور شدن را تصدیق کند، بیشتر است که عبارتند از:

یک. عصمت نبی که این عصمت تحقق پیدا نمی‌کند مگر به سبب سلامت مطلق در عقل اولاً و در جسد.

دو. وعده‌ای که خدای متعال به نبی کریمش داده که فرموده:

«وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ».

سه. آنچه که از زندگی رسول خدا به حس واقع شده این است که آن حضرت برای

اصحابش در حضر و سفر در وقت صلح و جنگ نماز را اقامه می‌کرد، بدون اینکه یک روز یا از یک نماز تخلف کند مگر در دو روز آخر زندگیشان. اگر کسی بگوید که با این بیان چگونه با خبری که در بخاری و مسلم و کتابهای صحاح وارد شده برخورد، و چگونه در قبول آن شک و تردید می‌کنی و اگر تسلیم (آن مطالب شویم) معنای آن نابود کردن سنت و ایجاد اتهام در مصادر موثق است؟ ما در جواب اینها می‌گوییم که ما به کتب سنت احترام گذاشته و اصحاب آن را به دیده اعزاز و اجلال می‌نگریم و جهاد مبرور آنها را در جمع سنت مطهره و حفظ آن بزرگ می‌شماریم. لکن این یک چیز است و بالا بردن مقام این کتابها فوق مقام قرآن کریم و پایین آوردن قرآن بر طبق حکم آن کتابها در چیزی که مخالف صریح حکم قرآن است قضیه دیگر است. (خطیب، بی‌تا: ۱۶ / ۱۷۴۵ - ۱۷۴۰)

۳. محمد عبده

عبدالکریم خطیب در *التفسیر القرآنی للقرآن* محمد عبده را نیز از جمله کسانی می‌داند که «سحرالنبی» را بدعت معاندان و دشمنان دین اسلام دانسته‌اند و طبق آیات قرآن نتیجه می‌گیرد که هرگونه مسحوریت از ساحت مقدس نبی اکرم ﷺ به دور است «بیشتر مقلدانی که تعقل نمی‌کنند که نبوت چیست و چه لوازمی دارد؟ می‌گویند که خبر تأثیر سحر در نفس پیامبر ﷺ صحیح است. در نتیجه اعتقاد داشتن به آن لازم است و عدم تصدیق آن را بدعت بدعت‌گذاران می‌دانند؛ زیرا این خود نوعی از انکار سحر است و حال آنکه قرآن، سحر را صحیح می‌داند. پس بنگر که چگونه مقلدان دین صحیح و حق صریح را نعوذ بالله بدعت قرار می‌دهند.» (خطیب، بی‌تا: ۱۶ / ۱۷۳۴)

محمد عبده درباره احادیثی که جریان سحر شدن پیامبر اسلام را نقل می‌کنند، می‌نویسد: «به‌هرحال بر ماست که این احادیث را واگذاریم و در عقایدمان به آن حکم نکنیم و به نص کتاب و دلیل عقل تمسک کنیم و آن اینکه اگر عقل نبی - همان طوری که گمان کرده‌اند عده‌ای - اختلاط پیدا کرده، جایز است بر او اینکه گمان کند چیزی را رسانده، درحالی که نرسانده است و یا چیزی بر او نازل شده و حال آنکه نازل نشده است.» (خطیب، بی‌تا: ۱۶ / ۱۷۳۴)

۴. احمد بن مصطفی مراغی

مراغی که از شاگردان «محمد عبده» است در تفسیر مراغی نظری تقریباً مشابه نظر استاد خویش می‌آورد و معتقد است خدای متعال ساحت حضرت رسول را از هر آسیبی محفوظ و در امان داشته است. (مراغی، بی‌تا: ۳۰ / ۲۶۸)

۵. سید قطب

سید قطب نیز روایات سحرالنبی را مخالف اصل عصمت و سنت می‌داند و در این باره می‌نویسد:

این روایات با اصل عصمت پیامبر مخالف و با این عقیده که همه اقوال و افعال پیامبر سنت و شریعت است، نیز موافق نیست، همان‌طوری که قرآن سحر را از نبی نفی کرده و قول مشرکین را که این دروغ به حضرت نسبت داده‌اند، تکذیب کرده است و از این جهت قبول این روایات استبعاد دارد. همچنین به احادیث احاد نمی‌توان در امور عقیدتی تمسک جست و مرجع همان قرآن است و تمسک جستن در امور عقیدتی به احادیث، شرط آن تواتر است و این روایات در حد متواتر نیست. افزون بر اینکه با ترجیح به اینکه این دو سوره در مکه نازل شده، اساس آن روایات را از جهت دیگر سست می‌کند. (سیدقطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۴۰۰۸)

۶. محمد جمال‌الدین قاسمی

قاسمی نیز ضمن رد نظریه قائلان به سحرالنبی از آن جهت که پذیرش این نظر مستلزم قبول و تصدیق نظر کفار است آن را رد می‌نماید و معتقد است پذیرش چنین نظریه‌ای مخالف نص قرآن کریم است. حدیثی که می‌گوید پیامبر سحر شده متروک است، چون مستلزم تصدیق قول کفار، که آن حضرت را مسحور می‌دانستند، است و این مخالف نص قرآن است، که آنها را تکذیب کرده است. همچنین رازی از قاضی نقل کرده که این روایات باطل است. چگونه می‌توان این روایات را صحیح دانست، درحالی که خدای متعال می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده / ۶۷) یا می‌فرماید: «وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» (طه / ۶۹) در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که طبق نظر قائلان به عدم سحرالنبی جایز شمردن سحرالنبی منجر به اشکال و شبهه در نبوت می‌شود و اگر تأثیر سحر، صحیح باشد قطعاً ساحران به همه انبیاء و صالحین آسیب می‌زدند و از این راه سرمایه و اموال زیادی برای خودشان به دست می‌آوردند، درحالی که همه اینها باطل است. همچنین کفار با مسحور خواندن پیامبر ﷺ به او جسارت و اهانت می‌کردند. اگر داستان سحرالنبی واقع شده باشد، کفار در این ادعاهایشان صادق خواهند بود و پیداست که آن مطالب در حق نبی جایز نیست. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۹ / ۵۷۸)

دیدگاه مفسران شیعه درباره سحرالنبی**الف) قائلان به سحرالنبی و دلایل آنها**

در میان مفسرانی که قائل به وجود سحرالنبی درباره حضرت رسول ﷺ هستند، می‌توان به نظر و دیدگاه دو مفسر شیعی برجسته که به نوعی جزء عرفای شیعه نیز هستند، اشاره نمود:

۱. محمد محسن فیض کاشانی

فیض کاشانی در کتاب *الصافی* که به نوعی تفسیر روایی است، روایات سحرِ نبی و مسحور شدن پیامبر را نقل کرده ولی نقدی بر آن نیاورده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۵ / ۳۹۶)

همچنین ایشان در کتاب *تفسیری الاصفی فی تفسیر القرآن* سوره فلق را مکی می‌داند و بعد از نقل روایات سحرِ نبی ﷺ در توجیه این روایات می‌نویسد:

اما سخن کفار که می‌گفتند پیامبر مسحور است منظورشان از مسحور بودن مجنون بودن حضرت به واسطه سحر است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۴۹۳)

در نقد کلام فیض کاشانی می‌توان گفت که ایشان از طرفی می‌نویسد سوره فلق مکی است و از طرف دیگر این روایات را در ذیل این سوره که محل وقوعشان مدینه بود، نقل می‌کند. ثانیاً اگر بنا باشد روایاتی در تفسیر سوره‌ها در شیوه روایی نقل شود، روایاتی باید نقل شود که منافی با عصمت نباشد و درباره سوره فلق روایات دیگری نیز غیر از روایت سحرِ نبی وجود دارد.

۲. سلطان محمد گنابادی

گنابادی در کتاب *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده* جریان و روایت سحرِ نبی را فقط نقل می‌کند بدون آنکه نظری در ردّ یا تأیید آن بیان نماید یا اینکه آن را مورد نقد قرار دهد. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۴ / ۲۸۶)

در مجموع چنین می‌توان نتیجه گرفت که عده‌ای از علمای مفسر شیعه، به خصوص کسانی که شیوه عرفانی و روایی در تفسیر دارند، داستان سحرِ نبی را در تفسیر خود بدون هیچ‌گونه نقدی نقل کرده‌اند و یا به گونه‌ای مختلف آن را توجیه نموده‌اند.

ب) مخالفان سحرِ نبی و دلایل آنها

۱. محمد بن حسن طوسی

شیخ طوسی در تفسیر *التبیین* در ذیل آیه ۴ سوره فلق «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» می‌نویسد: «سحر پیامبر ﷺ بنابر آنچه که داستان‌سرایان جاهل روایت کرده‌اند، جایز نیست؛ چون کسی که به مسحور توصیف شود به تحقیق عقلش مخبول و دیوانه است و خدای متعال این قضیه را در آیه «إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» (اسراء / ۴۷) انکار و رد کرده است، اما می‌توان گفت که ممکن است یهود برای سحر پیامبر ﷺ تلاش کرده‌اند، ولی موفق به انجام آن نشدند و خدای متعال پیامبرش را از نقشه‌های آنها آگاه کرد و این خود دلالت بر راست‌گویی و معجزه آن حضرت دارد. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۴۳۴)

۲. فضل بن حسن طبرسی

امین الاسلام طبرسی نیز روایات بیانگر مسحور شدن رسول اسلام ﷺ را مخالف قرآن کریم می‌داند و می‌نویسد:

سحر شدن حضرت صحیح نیست، برای اینکه کسی که توصیف به سحر و جادو شود مثل آن است که عقل او زایل شده و دیوانه گشته است و مسلماً خدا آن را ممتنع دانسته آنجا که می‌فرماید: «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» (فرقان / ۸) ستمکاران گفتند که شما پیروی نمی‌کنید مگر مردی که سحر شده است. «أَنْظُرْ كَيْفَ صَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا»، (فرقان / ۹) نگاه کن چگونه برای تو مثل زدند پس گمراه شده‌اند، ولی ممکن است که آن یهودی یا دختران او بنا بر آنچه روایت شده در سحر کردن حضرت کوشش کردند، ولی قدرت بر آن کار پیدا نکردند، و خدا پیامبر اسلام را از نقشه آنها باخبر کرد تا از تأثیر سحر خارج شود و این دلالت بر صدق خبر آن حضرت داشت و بیماری پیامبر چگونه ممکن است فعل آنها باشد و حال آنکه اگر بر این کار قدرت داشتند، قطعاً آن حضرت و بسیاری از مؤمنان را به خاطر دشمنی زیاد می‌کشتند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۸۶۵)

۳. ابوالفتوح رازی

ایشان نیز مانند شیخ طوسی داستان سحر النبی را بی‌اصل و مخالف برهان عقلی و قرآن می‌داند. (رازی، ۱۴۰۸: ۲۰ / ۴۷۴)

۴. فتح الله کاشانی

ملا فتح الله کاشانی جریان سحر النبی را غیر معقول و مخالف قرآن دانسته و می‌نویسد:

و شبهه‌ای نیست در عدم معقولیت این قول؛ زیرا که اگر مسحور باشد عقل او مختل باشد و حق سبحانه انکار مسحوریت آن حضرت کرده در کریمه «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا أَنْظُرْ كَيْفَ صَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» و لیکن ممکن است که صورت این قضیه به همین وجه بوده باشد که لبید یا دختران او در این امر جد و جهد کرده باشند و اثری بر آن فعل مترتب نشده باشد و حق سبحانه رسول را بر این تمویه مطلع ساخته باشد تا این اخبار از غیب دلالت بر صدق دعوت نبوت او کند و چگونه تصدیق روایت مذکوره توان کرد و حال آنکه اگر مشرکان قادر می‌بودند هر آینه آن حضرت ﷺ و سایر مؤمنان را به سحر دیوانه می‌ساختند بلکه هلاک

بررسی تأثیر سحر بر پیامبر اکرم ﷺ از دیدگاه مفسران فریقین □ ۱۰۹

می ساختند به جهت شدت عداوت ایشان به اهل ایمان پس حق آن است که سحر در آن حضرت اثر نکرده جبرئیل ﷺ او را به این فعل قبیح اخبار کرده به جهت آنکه معجزه آن حضرت ﷺ بوده باشد بعد از آن حضرت جبرئیل ﷺ این دو سوره آورد. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰ / ۴۰۳)

۵. محمد بن محمدرضا قمی

قمی در کتاب *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب* مسحور شدن پیامبر ﷺ را جایز نمی داند. (قمی، ۱۳۶۸: ۱۴ / ۵۴۱)

۶. محمد صادقی تهرانی

صادقی تهرانی مسحور شدن پیامبر ﷺ را از جعلیات اسرائیلی می داند و می نویسد:

رسول خدا ﷺ با تمام وجودش؛ یعنی در ذات، صفات، افعال و اقوالش روی گردان از شیطان و دعوت کننده حق به سوی رحمان است و در این حال چگونه خدای رب فلق او را از شر نفاتات فی العقد، پناه نمی دهد؟ بله به تحقیق پناه داد خدا او را در کتابش به خاطر آنچه نازل کرده که پیامبر سحر نمی کند و هرگز سحر نمی شود و همانا تهمت سحر بر حضرت سخن فراعنه ظالمی است که در گره ها می دمند. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۰ / ۵۴۰)

ت) قائلان به تفصیل

برخی از مفسران درباره تأثیر سحر بر حضرت قائل به تفسیر و تفصیل شده اند و بین تأثیر سحر بر جسم و روح فرق گذاشته اند و تأثیر سحر بر جسم حضرت را مخالف قرآن و شخصیت پیامبر ﷺ ندانسته اند. علامه طباطبایی از جمله این افراد است. وی می نویسد:

اما تأثیر سحر در اینکه مرضی در بدن آن جناب پدید آید و یا اثر دیگری نظیر آن را داشته باشد، هیچ دلیلی بر مصونیت آن جناب از چنین تاثیری در دست نیست. ایشان تعویذ پیامبر ﷺ، حسن و حسین ﷺ را با این دو سوره شاهدهی بر مدعای خود می داند و می گوید: و در مجمع البیان است که از رسول خدا ﷺ روایت شده که بسیار می شد رسول خدا ﷺ حسن و حسین را با این دو سوره تعویذ می کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۳۹۴)

علامه جوادی آملی نیز تأثیر سحر در محور بدن و بیماری های آن را ثبوتاً محال نمی داند، ولی معتقد است که اثبات آن آسان نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵ / ۷۳۰)

نقد سخن موافقان به سحر شدن پیامبر ﷺ

۱. مخالفت قرآن با مسحور و جادو شدن پیامبر ﷺ

خدای متعال در قرآن خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا. (اسراء / ۴۷)

هنگامی که به سخنان تو گوش فرا می‌دهند، ما بهتر می‌دانیم برای چه گوش فرا می‌دهند؛ (و همچنین) در آن هنگام که با هم نجوا می‌کنند؛ آنگاه که ستمگران می‌گویند: شما جز از انسانی که افسون شده، پیروی نمی‌کنید!

همچنین در سوره فرقان بعد از اشکال هفت‌گانه مخالفین و ظالمین نسبت به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا. (فرقان / ۸)

و ستمگران گفتند: شما تنها از مردی مجنون پیروی می‌کنید!

یکی از حربه‌های کفار برای مقابله با تبلیغات و دعوت پیامبر اسلام، اتهام زدن به نبی اکرم ﷺ بود. در این آیات آن حضرت را مسحور خطاب کرده‌اند و خدای متعال در دفاع از آن حضرت در دادن نسبت مسحور، کسانی که چنین افکار پوچ و باطلی را ساخته و ترویج می‌دادند «ظالم» می‌داند. آیت‌الله مکارم شیرازی در تحلیل این اتهام‌ها می‌نویسد:

وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا؛ چراکه آنها معتقد بودند ساحران می‌توانند در فکر و هوش افراد دخالت کرده سرمایه عقل را از آنها بگیرند! ... آنها در واقع چند ایراد واهی به پیامبر اسلام ﷺ داشتند که مرحله‌به‌مرحله از گفتار خود عقب‌نشینی می‌کردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۲۸)

درواقع می‌توان گفت خدای متعال در پاسخ تهمت مسحور شدن پیامبر، در یک جمله کوتاه چنین

می‌فرماید:

أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا.

ببین چگونه برای تو مثل‌ها زدند، و به‌دنبال آن گمراه شدند، آن‌چنان که قدرت پیدا کردن راه را ندارند.

فخر رازی در توضیح آیه ۸ سوره فرقان می‌نویسد:

خدای متعال جواب شبهه (یا شبهات منکرین را) با وجوه مختلفی پاسخ می‌دهد یکی از آن وجوه، سخن حق تعالی است که فرمود: «أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» (اسراء / ۴۸؛ فرقان / ۹) ایشان در ادامه می‌گویند: آنچه که رسول را از غیرش متمایز می‌کند، آن معجزه است نه این چیزهایی که منکرین نبوت ذکر کرده‌اند؛ از تهمت و افک و دروغ و اساطیر ... و سحر ضرری به معجزه و در نتیجه به نبوت نمی‌زند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴ / ۴۳۵)

علامه طباطبایی دلیل این بهانه‌گیری‌های کفار را که در نتیجه آن چنین اتهام‌هایی را به نبی اکرم ﷺ وارد می‌ساختند، آن می‌داند که آنان از سر جهل و نادانی در مورد رسول خدا ﷺ گمراه گشته‌اند. گمراهی و ضلالتی که امیدی به هدایت آنها نخواهد بود؛ زیرا انحراف‌های کفار در این زمینه بیش از آن است که در راه هدایت قرار گیرند، آنجا که می‌نویسد: «أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا؛ کلمه «امثال» به معنای اشباه است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۵۴)

سابقه اتهام سحرشدن تنها منحصر به نبی گرامی اسلام ﷺ نیست، فرعون نیز هنگام رویارویی با معجزه حضرت موسی ﷺ او را مسحور می‌خواند:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسَأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا. (اسراء / ۱۰۱)

ما به موسی نه معجزه روشن دادیم؛ پس از بنی اسرائیل سؤال کن آن زمان که این (معجزات نه‌گانه) به سراغ آنها آمد (چگونه بودند)؟! فرعون به او گفت: «ای موسی! گمان می‌کنم تو دیوانه (یا ساحری)!

طبرسی از ابن عباس نقل کرده که مسحور در این آیه را به صورت اسم مفعول معنا کرده است:

برخی گویند: یعنی به گمان من تو ساحری (اسم مفعول به جای اسم فاعل به کار رفته است) برخی گویند: یعنی تو سحر کرده‌ای؛ زیرا دلگرمی تو به سحر است و سحر خود را دلیل درستی مدعای خود به حساب آورده‌ای. ابن عباس گویند: یعنی: ای موسی تو جادو شده‌ای. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۶۸۵)

۲. نقد سندی روایات سحر پیامبر ﷺ

آنچه از بررسی در سند روایات سحر النبوی در منابع مهم حدیثی اهل سنت؛ یعنی صحیح بخاری و مسلم به دست می‌آید، این است که عده‌ای از راویان این حدیث مورد وثوق همه علمای رجال قرار نگرفته‌اند که

این راویان را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد:

الف) راویانی که متهم به تدلیس هستند:

هشام بن عروه که ابن حجر در «طبقات المدلیس» نام او را جزء مدلسین آورده است و یعقوب بن شیبه او را ثقه می‌داند تا زمانی که هشام به عراق نرفته بود.

سفیان بن عیینه که ذهبی او را مشهور به تدلیس و یحیی بن سعید او را در سال ۱۹۷ دچار اختلاط می‌داند و سفیان، احوص را که منکر حدیث بود بر ثور که صدوق بود مقدم می‌داشت.

ابن جریر که سفیان بن عیینه می‌گوید: «اولین کسی حدیث سحر النبی را نقل کرده ابن جریر است». ابن حجر او را جزء کسانی که زیاد تدلیس می‌کنند، دانسته است. دارقطنی تدلیس او را بدترین نوع تدلیس می‌داند.

ب) راویانی که متهم به خلط و مجهول هستند:

ابراهیم بن منذر که ابن حجر او را متهم به خلط در قرآن کرده است و از کسانی است که از مجهولین حدیث نقل می‌کرد.

انس بن عیاض که مالک او را احمق توصیف کرد.

ابراهیم بن موسی که ابن جریر او را مجهول نامیده است.

ابو کریب که ابن حبان در کتاب مجروحین او را جزء منکرین حدیث می‌نامد.

بنابراین در روایات سحر النبی عده‌ای از راویان مانند: عیسی بن یونس و عروه بن زبیر و ابن نمیر ثقه کامل هستند، اما عده‌ای دیگر دچار جرح هستند. حال باید دید که در تعارض جرح و تعدیل راهکار و راه حل این تعارض چیست؟

علمای رجال اهل سنت در صورت تعارض بین جرح و تعدیل درباره یک راوی، جرح را مقدم می‌دارند، چنان که سیوطی در «التدریب الراوی» می‌نویسد:

در صورت جمع شدن جرح مفسر و تعدیل درباره یک راوی جرح مقدم است هرچند تعداد تعدیل‌کنندگان زیاد باشد و همین صحیح‌ترین اقوال نزد فقها و اصولیین است و خطیب این نظر را از اکثر علما بیان نموده است. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۲۰۴)

ابن حجر در کتاب *نزهة النظر* تقدم جرح را مشروط به آگاه بودن جرح به اسباب جرح می‌داند:

جرح بر تعدیل مقدم می‌شود و این نزد گروهی از علما مطلق است ولی این تقدم جرح مختص به کسی است که از اسباب جرح آگاهی داشته باشد. (ابن حجر، ۱۴۲۱: ۱۳۹)

سخاوی در المعنیث درباره تقدم جرح بر تعديل چنین می نویسد:

در صورت تعارض جرح و تعديل در راوی واحد، جمهور علما جرح را مقدم می دارند؛ چه تعداد جرح و تعديل کنندگان مساوی باشد، چه نباشد. (سخاوی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۳۶)

با در نظر گرفتن نظر علمای جرح و تعديل در تقدم جرح بر تعديل، کثرت جرح معیار نیست، بلکه اگر عدد تعديل از جرح بیشتر هم باشد ولی در جرح شرایط مفسر بودن و آگاه بودن جراح از اسباب جرح وجود داشته باشد (چنان که از عبارتهای فوق به دست آمد) جرح مقدم می شود.

حال طبق معیار فوق راجع به جرح راویان روایات سحر النبوی در سخن علما در موارد فوق می توان گفت: اولاً؛ این علمای رجال که درباره راویان مذکور سحر النبوی اظهار نظر نموده اند آگاه به اسباب جرح هستند. ثانیاً؛ طبق دیدگاه علمای جرح و تعديل، جرح و اشکال آنها مفسر است و مجمل نیست. ثالثاً؛ با بودن دو شرط فوق در مقابل جرح اینها کثرت تعديل کنندگان حائز اهمیت نخواهد بود، چنان که از بیان سیوطی و سخاوی به دست آمد. در نتیجه روایات سحر النبوی از جهت سندی نزد همه علمای رجال اهل سنت مورد اطمینان نخواهد بود. (قرلباش، ۱۳۹۰: ۳۵)

۳. تعارض حدیث سحر النبوی با احادیث دیگر

یکی دیگر از اشکال های وارده بر حدیث سحر النبوی، معارض بودن آن با روایات دیگر است؛ چه روایاتی که پیامبر را معصوم و مصون از اشتباه می داند و یا روایاتی که از پیامبر، برای در امان ماندن از سحر نقل شده است، چنان که در صحیح بخاری احادیثی نقل شده که پیامبر به اصحابش روش در امان ماندن از تأثیر سحر را آموزش می دهد، به عنوان نمونه در یکی از این روایات چنین آمده است:

حدثنا جُمُعَةُ بن عبد الله حدثنا مَرْوَانُ أخبرنا هَاشِمُ بن هَاشِمٍ أخبرنا عَامِرُ بن سَعْدٍ عن أبيه قال قال رسول الله ﷺ من تَصَبَّحَ كلَّ يَوْمٍ سَبْعَ تَمَرَاتٍ عَجْوَةٍ لَمْ يَضُرَّهُ في ذلك اليَوْمِ سُوءٌ ولا سِحْرٌ. (بخاری، ۱۴۰۷: ۵ / ۲۱۷۶) سعد بن ابی وقاص از رسول خدا روایت می کند که فرمود: هر کس صبح ها هفت دانه خرماي مدینه را بخورد، آن روز سم و سحر در او اثر نمی کند.

همان طور که ملاحظه شد پیامبر اکرم ﷺ در این روایت راه بسیار ساده ای برای پیشگیری از «سحر شدن» آموزش می دهند و آن خوردن هفت عدد خرماي مدینه است که به گفته بعضی، همان خرمايی است که خود آن حضرت می کاشتند؛ حال سؤال این است: آیا رسول خدا ﷺ نمی توانستند روزی ۷ عدد خرما آن هم خرمايی که خود می کاشتند، بخورند که به گفته صاحبان صحاح «سحر» نشوند؟!

چطور پیامبری که برای دفع سحر نسخه می‌پیچد و برای در امان ماندن آن برنامه می‌دهد اما خود گرفتار سحر ساحران می‌شود؟

۴. محل نزول معوذتین در تعارض با مکان سحر پیامبر ﷺ

مکی بودن دو سوره فلق و ناس، با روایاتی که جریان سحر پیامبر را در مدینه می‌دانند، منافات دارد، چنان‌که آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره می‌نویسد:

سوره (فلق) طبق مشهور مکی است و لحن آن نیز لحن سوره‌های مکی را دارد، درحالی‌که درگیری پیامبر ﷺ با یهود در مدینه بوده است و این خود دلیلی است بر عدم اصالت این‌گونه روایات. از سوی دیگر اگر پیامبر اکرم ﷺ به این آسانی مورد سحر ساحران قرار گیرد تا آنجا که بیمار شود و در بستر بیفتد، به آسانی ممکن است او را از مقاصد بزرگش بازدارند، مسلماً خدایی که او را برای چنان مأموریت و رسالت عظیمی فرستاده از نفوذ سحر ساحران حفظ خواهد کرد، تا مقام والای نبوت بازیچه دست آنها نشود. از سوی سوم اگر بنا شود سحر در جسم پیامبر ﷺ اثر بگذارد، ممکن است این توهم در مردم پیدا شود که سحر در روح او نیز مؤثر است و ممکن است افکارش دست‌خوش سحر ساحران گردد و این معنا اصل اعتماد به پیامبر ﷺ را در افکار عمومی متزلزل می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷ / ۴۵۵)

۵. مسحور شدن پیامبر در تضاد با عصمت

عصمت، لطفی است که مکلف را از فعل قبیح باز می‌دارد:

عصمت نزد دانشمندان ما (معتزله) لطفی است که مکلف را از فعل قبیح، به اختیار باز می‌دارد. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷ / ۸)
و یا عصمت ملکه‌ای است که از دارنده آن معصیت سر نمی‌زند. (طوسی، ۱۴۰۵: ۶۹)

عصمت که به معنای منزّه بودن از گناهان صغیره و کبیره و مصونیت از خطا و نسیان است به دو قسم علمی و عملی تقسیم می‌شود.

عصمت علمی؛ یعنی مصونیت از هرگونه خطا و اشتباه در فکر و اندیشه. این عصمت دارای مراتب و ابعادی به شرح ذیل است:

۱. عصمت در شناخت احکام الهی؛

۲. عصمت در شناخت موضوعات احکام شرعی؛

۳. عصمت در شناخت مصالح و مفاسد امور مربوط به رهبری جامعه اسلامی؛

۴. عصمت در امور مربوط به زندگی عادی، اعم از مسائل فردی و اجتماعی؛

۵. عصمت عملی؛ یعنی پاکی از گناه و معصیت در عمل و کردار. (نصری، ۱۳۷۶: ۲۲۶)

با عنایت به تقسیم عصمت، پیامبر ﷺ در جریان مسحور شدنش براساس روایات، هم در تشخیص موضوع حکم شرعی؛ یعنی سحر و هم در امور شخصی و عادی زندگی، گرفتار خطا شده و از این جهت عصمت حضرت زیر سؤال می‌رود و اینها با عصمت حضرت منافات دارد و روایاتی که درباره مسحور شدن پیامبر ﷺ آمده صرفاً گویای تأثیر سحر بر جسم حضرت نیستند، بلکه بر روح و روان آن حضرت طبق روایات تأثیر گذاشته است و این مطلب خلاف عصمت پیامبر است همان‌طور که محمدجواد مغنیه در تفسیر *الکاشف* روایات مربوط به سحر النبی ﷺ را عقلاً و شرعاً مطرود می‌داند و می‌نویسد:

این روایت را هم از لحاظ عقلی باید طرد کرد و هم از لحاظ شرعی، اما از لحاظ عقلی بدین سبب که پیامبر ﷺ معصوم است و جز از طریق وحی سخن نمی‌گوید و اما از لحاظ شرعی بدین دلیل خدای متعال جادو و جادوگران را تکذیب کرده است. (مغنیه، ۱۳۹۰: ۸ / ۲۰۲)

نتیجه

با توجه به دیدگاه‌های مطرح درباره سحرالنبی از سوی مفسران فریقین در این مقاله روشن شد که مسحور شدن پیامبر نه تنها مورد اجماع همه علمای اهل سنت نیست، بلکه در این میان عده‌ای از مفسران اهل سنت آن را مخالف قرآن و عصمت دانسته و روایات وارده درباره مسحور شدن پیامبر ﷺ را خبر واحد و ضعیف می‌دانند، که در اثبات عقاید نمی‌توان به آن اعتماد کرد. همچنین مدعیان و موافقان سحرالنبی بر این مطلب اجماع دارند که سحر تنها بر جسم حضرت بوده است و از طرفی همه بر این نکته اجماع دارند که عقل و روح آن حضرت از ناحیه سحر آسیبی ندیده است و از این جهت هیچ‌یک از علمای اسلام قائل به مسحور شدن حضرت از جهت عقلی نشده است.

در نقد موافقان سحر و جادو شدن پیامبر می‌توان گفت:

۱. تأثیر سحر بر جسم و جان حضرت، مخالف قرآن و عصمت پیامبر اسلام است.

۲. استناد تأثیر سحر بر حضرت براساس روایات وارده در این باره است که آن روایات از حیث سند و دلالت، مشکل دارند.

۳. همچنین در قصه سحر شدن پیامبر همان‌طور که در صحیحین آمده هیچ اشارتی به سبب یا شأن نزول دو سوره فلق و ناس ندارد.

از این رو می‌توان گفت که روایت سحرالنبی از نظر سند و دلالت توان اثبات مسحور شدن پیامبر را به هیچ عنوان ندارد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری، ج ۵، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، ج ۷، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن حجر، شهاب‌الدین، ۱۴۲۱ ق، نزهة النظر فی توضیح نخبه الفکر، دمشق، مطبعه الصباح.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۷ ق، الجامع الصحیح، تحقیق مصطفی دیب البغا، ج ۴، بیروت، دار ابن کثیر.
- بیضاوی، عبدالله، ۱۴۱۸ ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، احکام القرآن، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، تسنیم، ج ۵، قم، اسراء.
- حویزی، عبدالعلی، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- خطیب، عبدالکریم، بی تا، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۶، بیروت، دار الفکر العربی.
- رازی، ابوالفتوح حسین، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار العلم.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل، ج ۴، بیروت، دار الکتب العربی.
- سخاوی، شمس‌الدین، ۱۴۱۷ ق، فی المغیث شرح الفیه الحدیث، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، ج ۶، قاهره، دار الشروق.
- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۴ ق، الدر المثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۲۰ ق، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی*، بیروت، دار الفکر.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، ج ۳۰، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۶ و ۲۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ۱۰، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، *الخلافا*، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، نصیرالدین محمد، ۱۴۰۵ ق، *تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل*، بیروت، دار الأضواء.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، ۱۴۱۰ ق، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، ج ۳، قم، داوری.
- عبدالله زاده، سید حمزه، ۱۳۹۶، *سحرالنبی از دیدگاه قرآن و حدیث*، پایان نامه، بی جا.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، ج ۳۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فرات کوفی، ابوالقاسم فرات، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، ج ۳، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۸ ق، *الأصنی فی تفسیر القرآن*، ج ۲ و ۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، *محاسن التأویل*، ج ۹، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۲۰، تهران، ناصر خسرو.
- قزلباش، محمد عارف حیدر و جوادی قاسم، ۱۳۹۰، «بررسی سندی جریان سحرالنبی در جوامع حدیثی اهل سنت»، *حکمت و فلسفه اسلامی*، ش ۳۵، ص ۱۳۰ - ۱۱۱، قم، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه.
- قمی مشهدی، محمد، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، ج ۱۴، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، ج ۱۰، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی.
- کاشف الغطاء، جعفر، ۱۴۲۰ ق، *شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامه*، بی جا، مؤسسه کاشف الغطاء - الذخائر.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ ق، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده*، ج ۴، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، ج ۳۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۵، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۹۰، *تفسیر کاشف*، ترجمه موسی دانش، ج ۸، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، ج ۲۷، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- نصری، عبدالله، ۱۳۷۶، *مبانی رسالت انبیاء در قرآن*، تهران، سروش.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، ۱۴۱۹ ق، *الجامع الصحیح*، ج ۱، ریاض، بیت الافکار الدولیه.
- نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، ج ۶، بیروت، دار الکتب العلمیه.